

بازنمایی اندیشه آزادی‌خواهی در گفتمان ملی‌گرایی با نگاهی به اشعار دو شاعر ملی‌گرا مهدی اخوان ثالث و حمید مصدق

رضا دویده^۱، احمد علی حسابی^۲، یوسف امینی^۳، منوچهر کرد زنگنه^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

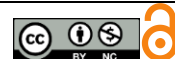
۲. گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Ahmadali.hesabi@iau.ac.ir

چکیده

عشق به وطن، وطن دوستی و ملی‌گرایی حربه‌ای است در دست بسیاری از متفکران و اندیشمندان در جهت ایجاد احساسات و تلنگری عمیق در بیداری مردم به جهت مبارزه با استبداد، استکبار و استعمار بوده و می‌باشد. در این میان، گفتمان ملی‌گرایی یکی از نحله‌های فکری مؤثر در امر سیاسی و تاریخ سیاسی معاصر ایران است. از جانی این مکتب به اندیشه آزادی‌خواهی که ایرانیان از مشروطه به بعد سعی در دستیابی به آن بودند معانی و جهتگیری تازه‌ای چون رهایی از یوغ استعمار و استکبار جهانی، مبارزه با فقر و... می‌داد. بررسی تأثیرات گفتمان ملی‌گرایی بر اندیشه آزادی‌خواهی ایران که خود ایدئولوژی برای دستیابی به آزادی به ایرانیان می‌داد مهم می‌نماید. از آنجا که بررسی کلیه جوانب مشکل می‌نماید لذا در این مقاله با بررسی بازنمایی اندیشه آزادی‌خواهی در ادبیات دو شاعر ملی‌گرا می‌توان تأثیرات گفتمان ملی‌گرایانه را نیز احصا نمود. تأثیر ملی‌گرا در ادبیات سیاسی ایران به جهت تأثیر بر ادیب، و خواننده روشن است. این مقاله برآن است که با بررسی آثار دو شاعر ملی‌گرا یعنی اخوان ثالث و حمید مصدق ملی‌گرایی را در اشعار این دو ادیب با روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بررسی نماید. وطن و ایران دال مرکزی و استبداد ستیزی، آزادی‌خواهی و قهقه‌ها هستند ضمناً توجه به اسطوره‌ها در شعر هر دو شاعر مشاهده گردیده است. ایرانی به عنوان سوژه سیاسی است.

کلیدواژگان: آزادی، وطن، استبداد، اخوان ثالث، مصدق.



شیوه استناددهی: دویده، رضا، حسابی، احمد علی، امینی، یوسف، و کرد زنگنه، منوچهر.. (۱۴۰۳). بازنمایی اندیشه آزادی‌خواهی در گفتمان ملی‌گرایی با نگاهی به اشعار دو شاعر ملی‌گرا مهدی اخوان ثالث و حمید مصدق. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۲۲۸-۲۴۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۳ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۷ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Representation of the Idea of Freedom in the Discourse of Nationalism: A Study of the Poems of Two Nationalist Poets, Mehdi Akhavan Sales and Hamid Mosaddegh

Reza Davideh¹, Ahmad Ali Hesabi^{2*}, Yousef Amini², Manoucher Kordzangheneh²

1. PhD Student, Department of Political Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

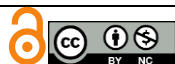
2. Department of Political Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

*Corresponding Author's Email: Ahmadali.hesabi@iau.ac.ir

Abstract

Love for the homeland, patriotism, and nationalism have long served as instruments in the hands of numerous thinkers and intellectuals to evoke deep emotions and awaken the people's consciousness in the struggle against despotism, arrogance, and colonialism. Among such ideologies, nationalist discourse stands out as one of the influential intellectual movements within the political sphere and modern political history of Iran. This school of thought has offered new interpretations and orientations to the idea of freedom—an aspiration that Iranians have pursued since the Constitutional Revolution—by associating it with liberation from the yoke of global colonialism and imperialism, the fight against poverty, and other such ideals. Examining the impact of nationalist discourse on the Iranian conception of freedom—which itself functioned as an ideology guiding the quest for liberty—is of particular importance. Given the complexity of examining all aspects of this phenomenon, this article specifically investigates the representation of the idea of freedom in the literary works of two nationalist poets as a means of discerning the broader effects of nationalist discourse. The influence of nationalism on Iranian political literature is evident through its impact on both the writer and the reader. This study aims to analyze nationalism in the poetry of Mehdi Akhavan Sales and Hamid Mosaddegh using the discourse analysis method developed by Laclau and Mouffe (1985). "Homeland" and "Iran" emerge as central signifiers, while "anti-despotism" and "freedom-seeking" function as floating signifiers. Additionally, both poets' works show a significant engagement with mythological themes. The Iranian individual is portrayed as a political subject.

Keywords: *freedom, homeland, despotism, Akhavan Sales, Mosaddegh.*



How to cite: Davideh, R., Hesabi, A. A., Amini, Y., & Kordzangheneh, M. (2024). Representation of the Idea of Freedom in the Discourse of Nationalism: A Study of the Poems of Two Nationalist Poets, Mehdi Akhavan Sales and Hamid Mosaddegh. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 228-249.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 6 December 2024

Revise Date: 11 February 2025

Accept Date: 25 February 2025

Publish Date: 10 March 2025

مقدمه

از هنگام انقلاب مشروطه مفاهیمی چون آزادی، عدالت و قانون در ادبیات سیاسی ایران ظاهر و بسیار پررنگ گردید. آزادی و برای مردم استبداد زده ایران و مومن و از لحاظ دینی تکلیف محور طعمی جدید داشت. چه تلاش‌ها که شد و چه خون‌ها که ریخت شاید این معشوقه دگر ناز نکند و حجاب از چهره بردارد. اما نشد. انقلاب مشروطه به استبداد رضا شاهی رسید. پس از دوره رضا شاه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ فضای باز سیاسی در ایران برقرار بود اما به ناگاه کودتای ۱۳۳۲ همه آن آرزوها را بر باد داد.

گفتمان‌های مختلفی در سپهر سیاست ایران معاصر پدیدار گشتند تا خواست مردم را در رسیدن به عدالت، آزادی و... را دنبال کرده و مردم را رهنمود نموده و پشتیبان خود سازند. یکی از این گفتمان‌ها ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی است. ملی‌گرایی با تکیه بر مفهوم مرکزی عشق به وطن مردم را به آزادی‌خواهی و استبداد ستیزی دعوت می‌کنند.

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی از گرایش‌های موثر در تاریخ معاصر ایران به ویژه ادبیات این مرز و بوم است. از دید این گروه، وطن مقدس و در خور هر گونه ستایش و دوست داشتنی بود و جانبازی و دفاع از وطن برترین کارها و والاترین هدف‌ها شاعران یاد و خاطره قهرمانانی را که برای حفظ ایران جانفشانی کرده بودند یا جانفشانی می‌کردند، زنده نگاه می‌داشتند و داستان زندگیشان را در قالب شعر عرضه می‌کردند. برای آرش کمانگیر منظومه‌ها ساخته و پرداخته شد. قهرمانان شاهنامه فردوسی، جانی دوباره گرفته، در اشعار این دوره مطرح می‌شوند. زرتشت پیامبر ایران باستان، این بار از زبان شاعران سخن گفته، اهورا مزدا و اهورائیان را می‌ستاید و اهریمن و اهریمنان را نفرین می‌کند. دشمنان ایران - فاتحان عرب، ترک، یونانی... پست، خوار و وحشی شمرده می‌شدند و همه اینها بهانه بود تا به صورت اشاره و کنایه از اوضاع حاکم بر ایران سخن بگویند و نارضایتی خود را از آنچه بود، ابراز نمایند مهدی اخوان

ثالث (امید)، حمید مصدق،... از مهمترین شاعرانی بودند که با دید ملی‌گرایانه به انتقاد از اوضاع سیاسی آن دوره پرداختند. میهن پرستی، بیگانه ستیزی، انتقاد از اختناق و استبداد و توجه به برخی از حوادث مهم ملی از موضوعات مورد توجه این دسته از شاعران بود (۱). البته منظور از ملی‌گرایی انتساب به جبهه ملی نیست و بلکه دیدگاه ملی مد نظر است. اخوان در جوانی گرایش‌های خفیف توده‌ای داشت. خود او می‌گوید: بعد از واقعه کودتا دستگیری‌ها شروع شد که ما را هم در آن وقت دستگیر کردند که از توده‌های ملایم بودیم و طرفدار حزب حتی جزو رده‌های پایین هم نبودیم. لذا وقتی رده‌های بالای حزب را دستگیر کردند فهمیدند که ما در تشکیلات حزب مؤثر نیستیم آزادمان کردند اما بعد از گذشت مدتی کوتاه دوباره مرا گرفتند و حبس شدم (۲). اخوان یک شاعر عمیقاً سیاسی بود. پس از مرداد ۳۲ از جانب چپ رفته رفته به نوعی آنارشیسم و سپس ناسیونالیسم گرایش پیدا کرد؛ ولی همیشه سیاسی باقی ماند (۳).

ادبیات پیوند و ارتباط عمیقی با سایر علوم دارد. در این میان جامعه‌شناسی و ادبیات پیوند مستحکمی باهم دارند؛ بدین صورت که ادبیات بیان‌کننده حوادث و اتفاقات جامعه است حوادث و سیر مسائل جامعه بر ادبیات تأثیر می‌گذارد و رابطه‌ای دوسویه بر ادبیات و جامعه حاکم است؛ از این رو آفرینش ادبی خود نوعی کنش اجتماعی است (۴). ادبیات یکی از راه‌های پی بردن به فرهنگ تحولات و مسائل هر عصر و دوره‌ای است؛ بنابراین بررسی ادبیات هر دوره‌ای روشی برای آشنایی با حوادث و فعل و انفعالات آن دوره است (۴). پس یکی از شیوه‌های بررسی گفتمان‌ها توجه به ادبیات است. گفتمان ملی‌گرایی از مهمترین گفتمان‌ها مؤثر بر احوال ما ایرانیان است. با توجه به اینکه ما ایرانیان مردمی شعر دوست نیز هستیم تأثیر گفتمان ناسیونالیسم بر نویسندگان می‌تواند بیانگر تأثیر آن در جامعه باشد. اهمیت پژوهش در آن است که شناخت ابعاد آثار و پیامدهای ملی‌گرایی و همچنین

تاثیر کودتای ۲۸ مرداد در دوران معاصر را با وجود اسناد تاریخی و بازتاب آن در ادبیات سیاسی ایران واکنش هنرمندان با توجه به آثار دو شاعر و ادیب فراهم می‌آورد. از جانب دیگر شناختی بهتر برای نسل‌های دیگر که شعر این شعرا را مطالعه میکنند فراهم می‌آورد تا بدانند شان و علت سرودن این ادیبان چه بوده و بر جامعه سیاسی ایرانی چه گذشته است.

آزادی‌خواهی اخوان ثالث و حمید مصدق چه جایگاهی دارد؟
گفتمان ناسیونالیستی در پیگیری آرمان آزادی‌خواهی چه تاثیری بر ادبیات ایران داشته است؟

این سوالات دغدغه اصلی نگارنده مقاله است. با توجه به اهمیت تحدید دامنه تحقیق موضوع، در این مقاله نگارنده این تاثیر را در دوران معاصر و پس از کودتای ۲۸ مورد و پیش از انقلاب در نوشته‌های دو شاعر ملی گرا یعنی مهدی اخوان ثالث و حمید مصدق بررسی نموده است.

پیشینه تحقیق

درستی در کتاب شعر سیاسی (۱۳۸۱) در فصل دوم به بررسی اشعار سیاسی ملی گرایان می‌پردازد. وی میهن پرستی، بیگانه ستیزی، مبارزه با استبداد از اهم موضوعات مورد توجه ملی گرایان می‌داند (۱).

عموری و عقیقی (۱۳۹۳) در مقاله واکاوی تطبیقی برخی مضامین ادبیات پایداری در شعر مهدی اخوان ثالث وامل دنقل،ضمن انجام یک مطالعه تطبیقی بین دو شاعر فارسی و عربی برخی مضامین ادبیات پایداری همچون وطن دوستی، تفاخر به گذشته و... را در آثار ایشان به تحقیق می‌نشیند (۵).

عطار زاده (۱۳۹۷) در مطالعه موردی شعر زمستان به بازتاب تحولات سیاسی جامعه در شعر حماسی اخوان ثالث در مقاله‌ای با همین نام می‌پردازد. مطالعه وی واقع نگری، پردازش رخداد‌های اجتماعی، امید، مبارزه و نماد گرایی را از مهمترین شاخصه‌های شعر اخوان می‌داند (۲).

محمدی و قاسمی دورآبادی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان: بررسی و تحلیل عنوان کتاب‌ها و سروده‌های مهدی اخوان ثالث عناوین و بسامدهای موضوعات و تاثیر ایشان بر عناوین کتب اخوان را بررسی نموده است (۶).

پوریزادینپناه کرمانی و کرمی (۱۳۹۷) درمقاله تحلیل مضامین پایداری اخوان ثالث براساس نظریه عمل پی یر بوردیو به تاثیر متقابل جامعه و ادبیات با نگاه به اشعار اخوان ثالث پرداخته است (۴).

اسداللهی و یحیایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی مولفه سفر در اشعار اخوان ثالث با تکیه بر تحلیل موردی شعر چاووشی، علاقه اخوان به فردوسی و توجه خاصش به این شاعر را می‌توان به دلیل حس وطن دوستی و علاقه به ایران باستان اخوان و نیز روحیه عرب ستیزی او می‌داند (۷).

پارسا و مرادی (۱۳۹۳) با بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث با تکیه بر کودتای ۲۸ مرداد به این نتیجه رسیده که اخوان مشکلات جامعه را با زبانی نمادین در اشعار خود بازتاب داده است (۳).

واقف زاده و نجفی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان موازنه مضامین وطن دوستی و بیداری در اشعار فرخی یزدی و اخوان ثالث به وجوه اشتراک و افتراق مضامین یاد شده در شعر دوشاعر مذکور پرداخته است (۸).

حسن زاده میر علی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله اسطوره در شعر حمید مصدق نشان می‌دهد که در اشعار حمید مصدق اسطوره‌های حماسی، قومی و عشق سهم بیشتری نسبت به سایر اساطیر دارند (۹).

فخری طباطبایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بازتاب دیدگاه‌های جامعه شناسانه در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی و حمید مصدق می‌پردازد. یافته‌های ایشان نشان دهنده یافتن مضامینی همچون انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعی رثای شهیدان راه آزادی سرزنش

مسامحه کاران دعوت مردم به خیزش و... را در شعر این دو شاعر است. کاربرد اسطوره‌ها و سمبل‌های اجتماعی در شعر هر دو به وفور یافت می‌شود تفاوت عمده مضامین هر دو شاعر گرایش بیشتر شفیعی کدکنی به سمبولهای طبیعت و گرایش حمید مصدق به ارگان‌ها و سازمان‌های نظامی و حقوقی و مفاهیم مرتبط همچون دادگاه، اعتراف، گزینش اعدام و... می‌باشد (10).

غلامی و مهربان قزلحصار (۱۳۹۹) در مقاله تاثیر محیط سیاسی بر شعر حمید مصدق از قول حمید مصدق می‌نویسد که دیدن رنج و زحمت کارگران انگیزه وی برای سرودن اولین مجموعه شعری‌اش بوده است (11).

لکزیان و شعبانی (۱۴۰۰) تحقیقی با عنوان بررسی و تحلیل آموزه تعلیمی ظلم ستیزی در شعر درفش کاویان از حمید مصدق با رویکرد به نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل دارند. ایشان حمید مصدق را از نمایندگان برجسته شعر به سبک سمبولیسم اجتماعی می‌دانند (12).

روش تحقیق

نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی از جمله نظریات جدیدی است که با بسط نظریه معنایی متشکل از مجموعه‌ای از مفاهیم به هم مرتبط - و ایجاد ساختاری نظاممند از آن‌ها توانسته به تبیین تحلیل عملکرد پدیده‌های اجتماعی سیاسی و نیز ارتقای ظرفیت پیش بینی پیشگویی و تحول آفرینی در جوامع دست یازد (13). این مقاله با تکیه بر شیوه تحلیلی، لاکلا و موفه از بین آثار و مقالات منتشر شده در خصوص اشعار حمید مصدق و اخوان ثالث به بررسی تاثیر ناسیونالیسم بر اندیشه ایشان می‌پردازد.

بحث و بررسی

۱- آزادی:

۲۵۰۰ سال یا بیشتر وجود حکومت‌های شاهنشاهی از دیاکو تا محمد رضا شاه پهلوی دیکتاتوری‌زده شدن جامعه ایرانی را سبب

گشت. از جانبی پدر سالانه بودن جامعه ایرانی، حکومتی را جز دیکتاتوری نمی‌طلبید. کیست که نداند دین چه اهمیتی برای ما ایرانیان داشته است. آشنایی ما با دین اسلام و فقه تکلیف محور رمقی برای تفکر آزادی خواهی باقی نهاده است. هرچند جامعه شعر پسند ایرانی فقه را با عرفان رقیق نمود.

آنچه از آزادی می‌دانستیم بیشتر در قالب فلسفی و کلامی بود جبر در تقابل با اختیار. حتی در عصر مدرنیته غلبه ایدئولوژی تمامیت خواه مارکسیست در کشورهای همسایه مجالی برای نمو آزادی نمی‌داد. شاید ما شرقیان غمگین، اصلاً معنای آزادی را نمی‌دانستیم. ایده آزادی به تدریج از طریق هند و روسیه و نیز امپراتوری عثمانی از طریق زبان ترکی (استانبولی) در ایران اشاعه یافت و سپس تعدادی از افراد نظیر میرزا فتح علی آخوند زاده (۱۲۵۷ - ۱۹۲۲ش) ملکم خان (۱۳۱۴ - ۱۲۸۸ش) و سید جمال الدین افغانی (۱۲۷۶ - ۱۲۱۸ش) برای انتشار افکار آزادی خواهانه در خارج از کشور فعالیت کردند. ملکم خان به عنوان یک نفر سیاست پیشه و مصلح، میرزا فتح علی به عنوان یک نفر نویسنده و نقاد و سید جمال الدین به عنوان یک نفر متفکر اجتماعی و سیاسی با تکیه بر مذهب و با شیوه‌های ویژه خود، راه را برای انتشار تفکر جدید و اصول ایده آزادی هموار کردند. البته باید دانست که آزادی را در مفهوم‌های متعددی چون آزادی بیان، استقلال و خروج از یوغ استعمارگران، رستن از جهل و نادانی و... می‌توان تعبیر نمود:

در تحت لوای شیر و خورشیدای لرد

آزاد ز بند انگلیس و روسیم (فرخی)

آزادی، در مفهوم ساده آن، عبارت از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان است. میل در باب آزادی می‌گوید: "منطقه مناسب آزادی، در درجه اول، شامل قلمرو هشیار ضمیر است و در این منطقه است که وجدان انسانی به جامعترین معنای آن باید آزاد باشد.

آزادی افکار و امیال، آزادی عقاید و احساسات (نسبت به کلیه موضوعات نظری، عملی، علمی، اخلاقی یا الهی) ضروری است. آزایا برلین آزادی را به دو نوع آزادی منفی و مثبت تقسیم کرده است: "آزادی منفی چیزی است که حدود آن را در هر مورد نمی‌توان به آسانی مشخص کرد و معنی مثبت آزادی، از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب اختیار خود باشد، برمی‌خیزد. پس از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه، آزادی در سراسر جهان و در حوزه‌های گوناگون مطرح شد: آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی عقیده آزادی به مفهوم امروزی، که معادل دموکراسی و تا حدی لیبرالیسم است، برای اولین بار در انقلاب مشروطه مطرح شد. مشروطه ایران متأثر از انقلاب کبیر فرانسه بود. بسیاری آمال و اندیشه‌های انقلابی آن از طریق مشروطه وارد ایران و از طریق شاعران آزادی‌خواه وارد شعر فارسی شد. انقلاب بزرگ سوسیالیستی روس نیز که فصل تازه‌ای در تاریخ بشریت باز کرد به خصوص در سرنوشت کشور ایران و اوضاع سیاسی و اقتصادی آن تأثیری بسزا داشت و یکی از عوامل بسیار مهم در آزادی سیاسی داخلی و خارجی و همچنین بقای استقلال ایران بود (14).

آزادی و آزادی خواهی در هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات به شکلی خاص نمود پیدا کرده است. شاعران آزادی خواه درصدد ایجاد بستر مناسب برای تنویر افکار عمومی جامعه در برابر جهل و اختناق بودند و در موقعیت‌های مناسب با ایثارگری و دفاع از حریم و حدود آزادی درخت تنومند آزادی را سیراب کرده اند. شاعران آزادی خواه بسان رهبران معنوی در پیدایش انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی نقش اساسی داشتند. از آنجا که انقلاب مشروطه تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی به نتیجه رسید، ادبیات سیاسی نیز تحت تاثیر همان عوامل قرار گرفت که با حمایت روحانیون شکل جدیدی به خود گرفت. ضمناً هر اتفاقی در جامعه علاوه بر معیشت، بر روان و ذهنیات افراد تاثیر می‌گذارد و بالعکس. یعنی

اینکه وقتی ذهنیات شاعران شعری را بیرون داد، این اشعار بر جان و دل مردم نشست و برای رسیدن به اهداف جدید خود بپا می‌خیزند پس این دو رابطه متقابلی دارند (15).

۲- ملی گرایی یا ناسیونالیسم:

ملی گرایی یا ناسیونالیسم از عشق و علاقه و تعلق خاطر داشتن یک ملت به سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ و یا نژادشان است که همین وابستگیها باعث میشود آن ملت از این خصایص دفاع کرده و آن‌ها را حفظ کنند و از ملت و ملی گرایی در طول تاریخ دست خوش تغییراتی شده و تا حدودی تغییر کرده است؛ اگر ملی گرایی را همین همبستگی و وابستگی به سرزمین و وطن دوستی بدانیم میبینیم که از گذشته و دوران یونان باستان نیز این علاقه در انسانها وجود داشته است ولی هر چه جلوتر می‌آییم متوجه میشویم که پدید آمدن حاکمیت ملی و همچنین نهضت‌های ملی که به گونه‌ای مشارکت افراد را نشان میدهد به رشد و ازه ملت آنها در برابر دولت اشاره می‌کند و ملی گرایی را به مانند یک ایدئولوژی سیاسی مطرح می‌کند (16). ملی گرایی یا ناسیونالیسم ایدئولوژی برخاسته از مفهوم مدرن ملت است. ملت جمعی از مردم است که در یک یا چند قطعه زمین تحت یک حکومت زندگی می‌کنند و به نوعی به هم پیوستگی و همبستگی دارند. نیروی حیاتی پیوند دهنده ملت از احساس تعلق قوی به دین، تاریخ، فرهنگ زبان و غیره نشأت می‌گیرد. این یگانگی وحدت میان افراد یک ملت باعث می‌شود تا افراد منافع فردی و شخصی را در قبال مصلحت مشترک نادیده بگیرند. ملی گرایی نیروی عینیت یافته ملت است و بیانگر تقدم نفع جمعی بر نفع فردی است، به عبارت دیگر نمادی از ملت است که از طریق احساسات آشکار میشود و این احساسات ملی نیز به خودی خود علایق شدیدی به وجود می‌آورد. ملی گرایی معادل فارسی واژه لاتین ناسیونالیسم بیان شده است. واژه ناسونالیسم دو بخش دارد: یکی Nation که خود از ریشه لاتین Nisein به معنی تولد، متولد شدن و به معنای گروهی از مردم به کار رفته که در

یک مکان متولد شده اند و دوم Ism که پسوند لاتینی به معنی شناختن است. ترکیب این اصطلاح به معنی ایدئولوژیک بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی که متعلق به دوران جدید غرب است شناخته می‌شود. در ادامه میتوان گفت که عنصر اصلی ناسیونالیسم حاکمیت ملی است و مؤلفه‌های محوری آن حاکمیت سیاسی استقلال و قدرت سیاسی است. دیگر اینکه ناسیونالیسم اوصاف ذاتی دارد و در انواع مختلفی ظهور می‌یابد و بعد اینکه ناسیونالیسم در این توصیفات محصول جدیدی است که در ادوار سابق وجود نداشته است تعلق به یک سرزمین و اعتقاد به یک ملت خاص که صرفاً جنبه همبستگی داشته باشد از زمان یونان باستان در اندیشه متفکران آن دوران بوده است اما ناسیونالیسم که با حاکمیت ملی و دیگر خصوصیات همراه باشد پدیده نوینی محسوب میشود. در مجموع آنکه ناسیونالیسم سکه دو رویی است که یک طرف آن احساسات و علقه‌های پیوند دهنده مردم و طرف دیگر آن حاکمیت ملی و مشارکت و اثر گذاری مردم است.

اما نکته‌ای که مشمول ابهام و نا استواری در این رابطه میباشد این است که ناسیونالیسم بخصوص در این اواخر در مفهومی وسیع تر از احساسی که در منطقه یک حکومت واحد وجود دارد به کار میرود و ناسیونالیسم عرب، "ناسیونالیسم سیاه، ناسیونالیسم آفریقا.... اصطلاحاتی است که بیان کننده توسعه مفهوم مزبور است. در اینجا می‌توان اشاره کرد که شاید به همین دلیل است که ملی گرایی به عنوان یک مسئله برای عقاید اسلام گرایی در آمده است زیرا با تغییر مفهوم ملی گرایی از تعلق خاطر به کشور و ملت خود به عاملی برای ایجاد نهضت‌های آزادی بخش و استقلال طلبانه در کشورها در آمده است (16).

ناسیونالیسم به معنای جدید یعنی مکتب ملی گرایی در مقابل علاقه فطری به زادگاه پدیده‌ای است متعلق به تاریخ غرب که به کشورهای دیگر از جمله ایران نیز سرایت کرده است. آغاز

ناسیونالیسم به قرن ۱۶ میلادی و اقدامات سلاطین و شاهزادگان اروپایی بر می‌گردد. افکار آنان حکومت واحد مسیحی را بر هم زدند و جنگهای مذهبی را تشدید نموده با ترویج ناسیونالیستی بر قلمرو حکومت خود افزودند. با ظهور انقلاب فرانسه ناسیونالیسم توان بسیاری یافت. در شرایط پس از این انقلاب ناسیونالیسم با گرایشهای لیبرال علاوه بر تأکید بر اصول آزادی برابری و برادری از خود مختاری گروه‌های خاصی هواخواهی می‌کرد که خود را متفاوت از افراد و گروه‌های یک کشور یا امپراطوری می‌شمردند این پدیده در ایتالیا، آلمان و شوروی به ملی گرایی افراطی نژاد پرستی و برتری ایدئولوژی و حزب خاص انجامید و پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای آمریکای لاتین آسیا و آفریقا چهره ضد استعماری به خود گرفت و به نهضت‌های ملی منتهی شد (16).

در ایران ناسیونالیسم، نخست با گرایش لیبرال در عصر مشروطه به شکل سطحی مطرح شد، اما در عصر رضا شاه شدت یافت و به بزرگداشت تمدن ایران پیش از اسلام پرداخت و اسلام را با دیده مهاجم نگرست و ارزشهای اسلامی را تحقیر کرد. ناسیونالیست‌ها با تقدیس آداب و مظاهر باستانی و تلاش برای طرد لغات عربی از زبان فارسی و احیای ایرانیت به جای اسلامیت، تلاشهای فرهنگی فراوانی را با پشتیبانی زورگویی‌های رضاخان پی گرفتند.... پس از سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا در شرایط اشغال کشور به طور طبیعی افکار ملی گرایی گسترش یافت تداوم این افکار در سال ۱۳۲۸ ش. نخستین تشکیلات ملی گرا را به نام جبهه ملی بنیان نهاد.

ملی گرایی در کشور ما تاریخی صد ساله دارد و اولین جلوه ملیت ایرانی را در نهضت تنباکو می‌توان مشاهده کرد. واقعه‌ای که رهبر آن یک مرجع دینی بود. متفکرین ایرانی برای اولین بار به طور جدی با مسائل و آموزه‌های جامعه غرب آشنا شدند. از طرف دیگر نابسامانی‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی فراوان که حکومت و جامعه با آنها دست به گریبان بود، بستری فراهم آورد تا در آن

ملی گرایی به عنوان راه حلی برای رفع این نابسانانی‌ها مطرح گردد. حاملان اولیه ملی گرایی و یا به عبارت دیگر اولین دانشجویان ایرانی در اروپا افرادی همچون میرزا ملکم خان میرزا آقاخان نوری و فتحعلی آخوندزاده بودند. آن‌ها حاکم شدن آموزه‌های غربی را عامل پیشرفت و حل مشکلات جامعه می‌دانستند و بر عقل گرایی دین ستیزی، تساهل مذهبی، لیبرالیسم و تجددگرایی تأکید می‌کردند..... ملی گرایی تا قبل از انقلاب در ایران در پی تحولات جامعه و

مواجهه با افکار و اندیشه‌های مختلف صورتهای مختلفی به خود گرفته است و به اشکال چپ نوده ای، نژادگرا، قومی و غرب گرا ظاهر می‌شود (16).

در این جا به چند جریان اشاره می‌کنیم

جریان اول - ملی گرایی در حکومت مشروطه به معنای تأکید بر قانون مداری و ایجاد دولت با اتکا بر آرای مردم این جریان از مشروطه ۱۲۸۵ ه. ش آغاز شد و هم اینک در ادبیات جبهه ملی نیز مشهود است. خط مشی جبهه ملی پیروی از نظام لیبرالیستی غربی و سکولار شدن جامعه و حاکمیت ملی گرایان است. جریان دوم طرح ملی گرایی در گفتمان سیاسی در عصر پهلوی؛ ویژگی ملی گرایی در این مقطع، احیای هویت پیش از اسلام و الگوگیری از پادشاهان هخامنشی مقابله با ارزشهای اسلامی و جایگزینی ایدئولوژی جدید تقویت دولت متمرکز و پاکسازی زبان فارسی از عربی بود.

جریان سوم - التقاطی از اسلام و ملی گرایی - همراه با تقدم ملیت بر دین - در خط مشی نهضت آزادی (16).

روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی از جمله نظریات جدیدی است که با بسط نظریه معنایی متشکل از مجموعه‌ای از مفاهیم به هم مرتبط - و ایجاد ساختاری نظاممند از آن‌ها توانسته به تبیین تحلیل عملکرد

پدیده‌های اجتماعی سیاسی و نیز ارتقای ظرفیت پیش بینی پیش گویی و تحول آفرینی در جوامع دست یازد. تحلیل گفتمان در بعد نظریه معنایی ریشه در زبان شناسی ساختارگرایی سوسوری و در جهت نظریه اجتماعی نظریه‌ای ترکیبی است و ریشه در اندیشه‌های افرادی مانند دریدا فوکو، مارکس و گرامشی دارد (13). مولفه‌های استفاده شده از این روش شامل مفصل بندی، دال، وقته، تنازع و غیریت، هویت، اسطوره‌ها و سوژه گی سیاسی است.

تحلیل گفتمان اشعار اخوان ثالث و حمید مصدق با تکیه بر

بازتاب اندیشه آزادی خواهی بر رویکرد ملی گرایانه شاعر

مهدی اخوان ثالث معروف به م امید در سال ۱۳۰۷ ه. ش (۱۹۲۷ م) در مشهد متولد شد و در سال ۱۳۶۹ ه. ش (۱۹۹۰) دیده از جهان فرو بست. شغل پدرش عطاری (طیب) بود آن‌ها از طبقه متوسط جامعه بودند. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مشهد گذراند سپس رشته آهنگری را در هنرستان به پایان رساند. اخوان از اوایل جوانی به سرودن شعر روی آورد. نخستین شعرش را در حوالی سال ۱۳۲۳ ه. ش در مشهد سرود پدرش پس از اطلاع از شاعریت پسر او را به افتخار الحکمای شاهرودی معرفی کرد. او شعر اخوان را ستود لقب ملک الشعرائی به او داد بنابراین مورد توجه و تشویق استادان انجمن واقع شد چنانچه او را "امید" شعر فارسی نامیدند (5). دیوان‌های شعری مهدی اخوان ثالث عبارت اند از: "آخر شاهنامه"، "از این اوستا"، "زمستان"، "ارغنون"، "دوزخ اما سرد"، "تراای کهن بوم و بر دوست دارم"، "زندگی می‌گوید اما باید زیست"، "عاشقانه و کبود"، "پائیز در زندان". منظومه‌های داستانی او نیز عبارتند از: "منظومه داستانی شکار"، "جن زده درخت پیر و جنگل" کتاب‌های او در زمینه نقدهای ادبی عبارتند از: بدایع و بدعتهای نیما یوشیج، "نقیضه" و "نقیضه سازان" و "صدای حیرت بیدار" (همان). اخوان شاعر محتوا و معناست و محتوا در شعرش حرکتی به سوی تکامل دارد زبان اخوان ساده و پاک و بهنجار است و نیز قدرت القائی بسیار بالایی دارد اما گاهی در ایجاد فضا

و ترکیب کلمات و آوردن تصویر به تفصیل سخن می‌گوید. او همیشه در شعرهایش از اصطلاحات روزمره امثال و حکم مردمی و حتی لحن و بیان عامیانه استفاده می‌کند (5).

حمید مصدق شاعری انقلابی است دیوان او مملو از اشارات سیاسی است. اغلب این اشعار در طول ده‌ها سال حکومت جابرا نه و مستبدانه پهلوی سروده شده است مبارزه با استبداد آزادی خواهی و وطن دوستی صبغه غالب اشعار اوست. شاعر برای بیان عقاید انقلابی و ظلم ستیزانه خود در جامعه استبداد زده پهلوی از نمادهایی سیاسی و اجتماعی چون چراغ پنجره توفان رود و آتش بهره برده است و به بهترین وجهی در قالب تعبیری نو و مبتکرانه و با بهره گیری از انواع تصاویر شاعرانه بدیع افکار و اندیشه‌های خود را متجلی ساخته است.

در دهه چهل، مصدق همگام با بسیاری از اهل ادب به سرودن اشعار سیاسی اجتماعی روی آورد و دو منظومه "درفش کاویان" (۱۳۴۱) و "آبی خاکستری سیاه" (۱۳۴۳) با درونمایه سیاسی عاطفی سرود. در رهگذار باد (۱۳۴۷) بازتاب اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور در دهه چهل است و سه منظومه بعد از انقلاب از جدایی‌ها ۱۳۸۵ منتشر شد و سال‌های صبری (۱۳۶۹) محتوایی سیاسی و عاشقانه دارد و آخرین مجموعه "شیر سرخ نیز درون مایه سیاسی - اجتماعی دارد (11).

حمید مصدق با بهره گیری از زبان شعر و با درک درست از شرایط اجتماعی و آرزوهای جمعی کوشیده است تا با زبانی ساده نمادین حماسی و در عین حال اسطوره‌ای به بیان مسائل و مشکلات جامعه ایران به ویژه در دوره قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بپردازد. او که در رشته حقوق تحصیل نموده است و آگاهی همه جانبه‌ای به جوانب گوناگون دستگاه قانونی کشور و کارکردهای هر کدام دارد در اشعارش انگشت اتهام را دقیقاً بر روی نقطه کانونی بروز خفقان در کشور که دستگاه سیاسی ناسالم است می‌گیرد (10).

با من اکنون چه نشستنها ، با تو اکنون چه فراموشی هاست ، چه کسی میخواهد ، من و تو ما نشویم خانه اش ویران باد ، من اگر ما نشوم تنهایم ، تو اگر ما نشوی خویشتنی ، از کجا که من و تو ، شور یکپارچگی را در شرق ، باز برپا نکنیم ، از کجا که من و تو ، مشت رسوایان را وا نکنیم ، من اگر برخیزم ، تو اگر برخیزی ، همه برمی خیزند ، من اگر بنشینم؟ ، تو اگر بنشینی ، چه کسی برخیزد؟ ، چه کسی با دشمن بستیزد (10).

مفصل بندی

هر عملی که میان عناصر پراکنده در یک گفتمان ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود مفصل بندی نامیده میشود معنای بعضی نشانه‌ها به واسطه مفصل بندی گاه آنچنان رایج و مرسوم میشود که از نظر ما کاملاً طبیعی جلوه می‌کند. از دیدگاه لاکلا و موفه تعریف مفصل بندی و گفتمان به هم وابسته اند: ((ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل بندی تعدیل و تعریف شود مفصل بندی می‌نامیم)) (17).

آنچه که در شعر اخوان ثالث و حمید مصدق به عنوان شاعرانی ملی گرا مشاهده شد وطن و وطن دوستی به عنوان دال مرکزی و استبداد ستیزی و آزادی خواهی، بیگانه ستیزی به عنوان دال‌های تثبیت شده یا وقته می‌باشند.

دال مرکزی:

دال مرکزی گره گاه و بست یا وقفه دالی است که سایر دالها اطراف آن جمع میشوند و نقطه ثقل همه دالها و انسجام بخش آنهاست. دال مرکزی بخش اصلی هر مفصل بندی را تشکیل میدهد. در واقع این دال فارغ از قرار گرفتن آن در درون گفتمان فاقد معنا است. این دال با قرار رفتن درون یک گفتمان به آن معنای نسبتاً مشخص و عینی میدهد (18). بی تردید مهمترین دال یا دال محوری و مرکزی در شعر اخوان و مصدق (ایران) است. البته خاصیت ناسیونالیستها و وطن گراها ثقل نظر و اندیشه وطن محور بودن و

ملت گرایی است. ملی گرایان برای وطن و سمبل‌های ملی از قبیل پرچم ملی، اسطوره‌های ملی و بناهای باستانی ارزش بسیار زیادی قائل هستند. به طوری که بعضاً علاقه به میهن صورت بسیار افراطی پیدا می‌کند و از حالت اعتدال و میانه روی خارج می‌شود. اما موقعی که وضعیت حاکم بر کشور نه چنان است که بتوان بر آن افتخار نمود شاعر یا به گذشته‌ها پناه می‌برد و یا تنها به بیان ایده آل‌های خود اکتفا می‌کند و ضمن انتقاد از وضعیت موجود برداشت خود از وطن واقعی را در قالب گلایه و انتقاد بیان می‌نماید (۱).

اخوان به پوستین کهنه‌ای که از پدرانش مانده می‌نازد و از کسانی که هویت ایرانی خود را فراموش کرده اند و به دامن مکاتب دیگر پناه برده و این پوستین کهنه را - که سمبل معنویت به ارث رسیده از پیشینیان است - از یاد برده اند، انتقاد می‌کند و در آخر شعر نیز به تلاشهای نافرجام و اخیر مردم نهضت ملی شدن نفت برای حفظ و بازسازی این میراث قدیمی اشاره دارد:

پوستین کهنه‌ای دارم من / یادگاری زنده پیر از روزگاران غبار آلود /
سالمخوردی جاودان مانند / مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار
آلود / من یقین دارم که در رگهای من خون رسولی یا امامی نیست.
/ نیز خون هیچ خان و پادشاهی نیست / وین ندیم زنده پیرم دوش
با من گفت / کاندلین بی فخر بودن‌ها گناهی نیست / سال‌ها زین
پیشتر من نیز / خواستم کاین پوستین را نو کنم بنیاد / با هزاران
آستین چرکین دیگر برکشیدم از جگر فریاد / این مباد آن مباد !/
ناگهان توفنی بی رحمی سیه برخاست (۱).

یا

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم / ترا ای کهن بوم و بر دوست
دارم / ترا ای کهن پیر جاوید برنا / ترا دوست دارم اگر دوست دارم
/ گمانهای تو / چون یقین می‌ستایم / عیانهای تو چون خبر دوست
دارم / همه کشتزارانت از دیم و فاراب / همه دشت و در جوی و
جر دوست دارم

(۵).

وقته:

وقته‌ها، لحظه‌ها، دال‌هایی اند که در درون یک گفتمان و حول دال مرکزی به طور موقت و نسبی، تثبیت شده‌اند (۱۳).

۱ - نوستالژی ملی و احساسات نژادی

علاقه اخوان به فردوسی و توجه خاصش به این شاعر را می‌توان به دلیل حس وطن دوستی و علاقه به ایران باستان اخوان و نیز روحیه عرب ستیزی او دانست (۷).

اخوان مغرورانه مجد و شکوه گذشته را به تصویر می‌کشد. وی با به کارگیری قهرمانان فناپذیر اسطوره‌های گذشته به آگاه کردن و بیداری مردم می‌پردازد. او با برشمردن مجد و شکوه ایران باستان نوعی حرکت برای تغییر وضعیت کنونی را در مردم ایجاد می‌کند. دیدن فلاکت و بدبختی میهن در دوره معاصر شاعر را به یاد شکوه و بزرگی گذشته می‌اندازد و در توصیف آن شعر می‌سراید و با رقم زدن سرنوشتی دیگر برای رستم در خوان هشتم تلمیحی به پهلوان روزگار خویش (تختی) دارد:

پور زال زر جهان پهلوان / آن خداوند و سوار رخس بی مانند /
آنکه نامش چون هموردی طلب می‌کرد / در به چار ارکان
میدانهای عالم لرزه می‌افکند / آنکه هرگز کس نبودش مرد در ناورد
/ آن زبردست دلاور پیر شیرافکن / آنکه بر رخسش تو گفستی کوه
بر کوه است در میدان / بیشه‌های شیر است در جوشن... آریا کنون
تهدمتن با رخس غیرتمند / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان
گم بود / پهلوان هفتخوان اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم
بود (۵).

ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان شهرهای شوکت هر
قرن / ما یادگار عصمت غمگین اعصاریم / ما راویان قصه‌های شاد
و شیرینیم / قصه - های آسمان پاک / نور جاری آب سرد تاری،
خاک / قصه‌های خوشترین پیغام از زلال روشن ایام (۵).

احساسات میهن پرستی و وطن دوستی اگر از حالت اعتدال خارج شود به دشمنی و ضدیت با دیگران منجر میشود و عامل بدبختی و تلخکامی های یک ملت به دشمن یا دشمنان خارجی نسبت داده میشود. در چنین حالتی هر آنچه به وطن و میهن خود تعلق دارد، خوب و آنچه منسوب به دیگران است، شر و بد به حساب می آید (1).

در کتاب از این اوستا این بسامد بیشتر است؛ این کتاب همان گونه که از نام آن بر می آید بیانگر اندیشه های ملی گرایانه شدید و عمیق اخوان است. دستغیب در این باره میگوید در بین شاعران معاصر این مهدی اخوان ثالث است که در کتاب از این اوستا پرچم این طرز فکر گرایش به ایران قدیم را به دوش می گیرد (6).

اخوان در مؤخره از این اوستا "از ما" ایرانی و اجتماعی تنها و ملول به جای و من و شخصی سخن می گوید و با یادآوری محاکمه مزدک از جور و ظلمی که فلک بر مردمان روا داشته می نالد؛ اما با آشتی دادن بین مزدک و زرتشت امیدوار رهایی نوروز از زمستان است و اوستا خود را شکواییه ای از ترک، فرنگ و عرب م داند و به ویژه عرب را تباه کننده دین، فرهنگ و تمدن ایران به حساب آورده ظلم او را جانگذازتر از فرنگ می داند.

این اوستا کند. به رغم فلک بار دیگر محاکمه مزدک / توکند داستان آن بیداد که بر او رفته و درفته زیاد او بر اهریمنان مؤبد روی مؤبدان روی اهریمن خوی / شود از فر ایزدی پیروز وز زمستان رها شود نوروز / ز آشتی بین مزنگ و زردشت همنشین گشته اند نرم و درشت / این زمان گرچه با هزاران رنگ ترک تازی کند فساد فرنگ / کند هر چه مغزست و نیک و زیبایی / هر چه پاک و تهویر مردایی / این کین اهر من ببرد و برد کشد و کشته است و خورد و خورد / این اوستا به ساز خوش آهنگ / شکوه از ترک و تازی است و فرنگ / و تنگ عرب زنده تر است / این کین غم تبه کننده تر است (1).

تصور اینکه اگر ایران از لوث حضور بیگانگان پاک باقی می ماند ما رستگار می شدیم، تصور درستی نیست. در اخوان نوعی بینش شونویستی وجود داشت. بینشی که همه چیز را در ایران پاک می دید در بند ما قبل آخر شعر قصه شهر سنگستان و اشاره به غار، شهریار شهر سنگستان، مغ، آتشگاه انیران فرنگ و ترک و تازی و میترا او را به سوی نوعی ساده از چکیده گویی نمادی می برد. ولی متأسفانه آن را غرق در نوعی ملی گرایی می کند، یعنی به جای آنکه وجه اشتراک نمادین یا اساطیری همه ملت ها را از آن چکیده گرایی نمادی استنباط کند و این گاهی جز از طریق بیان تضادهای درونی خود یک ملت عملی نیست تمامی جرم ها را به گردن فرنگ و ترک و تازی می اندازد. یعنی اخوان به ایران پاک اولیه که سراپایش خوب بود، اعتقاد داشت و گمان می کرد که اگر امید رستگاری نیست به دلیل این است که فرنگ و ترک و تازی نگذاشته اند. یعنی از این بابت اخوان اولاً در وجود خود ما هیچ گونه تضادی نمی بیند، ثانیاً در فرنگ و ترک و تازی هیچ چیز خوب نمی بیند ثالثاً به جای آنکه به ما به صورت یک تاریخ نگاه کند که در طول زمان ترکیباتش به هم خورده ذهنیت همایش دگرگون شده تا آنکه به مرحله امروز رسیده است به صورت چیزی آلوده نگاه می کند که آلودگی آن سراسر زاییده حرکت تاریخ است.... این تصور که هجوم اقوام و فرهنگ های آن ها ما را آلوده کرده است و در نتیجه برای ما دیگر امید رستگاری نیست از یک بینش سراسر ضد اسطوره ای و ضد تاریخی سرچشمه می گیرد.

آنچه که اخوان در شعر قصه شهر سنگستان میگوید بر اساس شناخت درست و کامل از تاریخ و فرهنگ ایران زمین نبوده است و اخوان تا پایان عمر در بین دوگانگی قبول یا عدم پذیرش چنین بینشی زندگی می کند (8).

(در شعر حمید مصدق) ضحاک در زشتی و پلشتی روح و جسم هم پایه دیو است. بیگانه ای است که دشمن این سرزمین است و آرزویش نابودی ایران زمین:

نمی دانی مگر کاین اژدهاک پیر به جان پیمان یاری هم چنان با
اهر من دارد؟ / نگیرد حلقه این بندگی از گوش تا جان در بدن
دارد / مگر نشنیده‌ای کاو آرزومند است / زمین هفت کشور را / ز
خون مردمان هفت کشور / لعل گون سازد / روان در هفت کشور
جوی خون سازد؟ (9).

۲ - آزادی‌خواهی و استبداد ستیزی

مبارزه با اختناق و استبداد بخشهای مهمی از ادبیات سیاسی ایران
را در دوره پهلوی تشکیل می‌دهد. در این دوره با فراز و نشیبهایی
که در حاکمیت سیاسی کشور به وجود می‌آمد، میزان اعطای
آزادیهای اجتماعی و سیاسی تغییر پیدا می‌کرد در سال‌های اولیه
حکومت محمدرضا شاه، آزادیهای سیاسی تا حدی در کشور وجود
داشت اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ ش، بسیاری از
این آزادی‌ها از بین رفت و اختناق و استبداد بر تمام شون جامعه
گسترش یافت به تناسب اعطای آزادی‌ها و یا افزایش سخت‌گیریها
محتوای اشعار سیاسی نیز متفاوت بود. در دوره‌هایی که آزادی‌های
نسبی در جامعه وجود داشت، نویسندگان و شعرا از کج روی‌های
سیاسی انتقاد می‌کردند. این انتقادات به عملکردهای محمدرضا
شاه و رضا شاه نیز وارد می‌شد. اما در سال‌هایی که اختناق شدیدتر
بود، شعرا تنها به صورت کنایی و تمثیل و سمبل
به طرح عقاید خود می‌پرداختند (1).

حمید مصدق "سال‌ها بعد (۱۳۴۳) آشکارا مردم را به یکپارچگی
و مبارزه دعوت می‌کند و امیدوار است که با اتحاد شور و
یکپارچگی را در شرق برپا کرده و مشیت رسوایان را وا بکند:
چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم خانه اش ویران باد! / من
اگر ما نشوم، تنهایم تو اگر ما نشوی. / خویشنتی / از کجا که من
و تو شور و یکپارچگی را در شرق باز برپا نکنیم / از کجا که من
و تو مشیت رسوایان را وا نکنیم. / من اگر برخیزم تو اگر برخیزی
همه بر می‌خیزند / من اگر بنشینم تو اگر بنشینی / چه کسی برخیزد

؟ / چه کسی با دشمن بستیزد ؟ / چه کسی / پنجه در پنجه هر
دشمن دون / آویزد (1).

حمید مصدق به دنبال تحقق آزادی است علی رغم تمام خفقان و
سنگینی فضای حاکم شاعر شور و شوقی در خود احساس می‌کند
که ناشی از تحقق آزادی است. او این بار خود را نه در تاریخ بلکه
با هویت امروزی خود می‌شناسد:

بودنت را جز به مرگی ناگوار و تلخ برنمی تابند ، بدگمانی تا
فراسوهای ذهنی دیر باور خانه‌ای بر ساخته ، از آهن و ساروج ،
در لفاف لفظ نیت خود را نهان دارند ، تیر تهمت را به نامردی ،
بر تو می‌بارند بر لبانشان مهر خاموشی ست ، خود از حرفی ،
همچو بیدی از هجوم باد ، می‌لرزند ، از تو اما ، انتظار آرشی
دارند یا سیاووشی ، نه سیاوشم نه آرش ، من حمیدم ، با دلی از
شوق چون آتش ، با دلی روشن تر از آینه بی کینه ، بی محابا
پرورم این عشق در سینه ، مهر ایران ، عشق دیرینه ، آنچه می‌گوید
دل من ، بر زبان جاری است ، آرزوی این توانم هست و جز این
نیست (10).

کاوه آهنگر برای او نماد مبارزه برای آزادی بود. دغدغه همه عمر
حمید مصدق:

دریغ از روزگار خوب آزادی / در آن شب مادر من / داستان کاوه
/ ان آهنگر آزاده را می‌گفت....

برای مصدق کرامت انسانی چیز در حضور آزادی معنا نمی‌شد و
او در شعرش درد انسانی را فریاد می‌کرد که در زیر بار اسارت و
ستم و در رویای رهایی پرپر می‌زند و همه ارزش‌ها را و عشق را
از یاد پرده است:

در را باید گفت / حرف را باید زد / سخن از مهر من و جور تو
نیستی / سخن از متلاشی شده دوستی است.

شاعر (حمید مصدق) مردم را به حرکت و قیام علیه مستبدان حاکم
فرامی‌خواند شاعر در این مجموعه شعرها تحریک مردم به خیزش
میداند.

او با مخاطب خود که توده مردم هستند ارتباط کلامی و عاطفی برقرار کرده و در عین بیان ترس از شکستن سکوت و ادامه راه مبارزه برای کسب آزادی با ترسیم امید به آینده مخاطب خود را به قیام فرامی خواند:

چه وقت میتابد؟ در انتظار امیدم ، در انتظار امید ، طلوع پاک
فلق را ، چه وقت آیا من ، به چشم غوطه ورم در سرشک ، خواهم
دید؟ (۱۰).

با شکستن سکوت و قیام برای برپایی آزادی است که دشمن در خاک و خون خود خواهد نشست اینک گویا همگان به ندای شاعر پاسخ داده اند حتی کودکانی که در راه مبارزه جان داده اند:
به شهر برمی گردیم ، به چشم خویش ببینیم که کودکان مسلسل
به دست در کوچه ، درون آینه ذهن خود تهی کردند ، به
یک فشار به ماشه ، هزارها تن را ، به خاک فکندند خیل دشمن
را (۱۰).

اینک گویی هر مثنی گره شده است و هر حنجره‌ای، همچون
خنجر فریاد بر دشمن آزادی فرود می‌آید:

“اینک تونستی که ببینی ، با هر جوانه خنجر فریادی
است....” (همان).

نگاه اخوان به آزادی رهایی انسان از اسارت استبداد است. او هنگام
سخن گفتن از آزادی در بسیار مواقع از زندان یاد میکند چراکه
زندان یادآور اسارت در چنگال جامعه استبدادی است از آنجایی
که می‌گوید:

هی فلانی با شما بودم / هیچ میدانی که زندان چیست / از کدامین
قاره ست این بوم / هیچ میدانی که این بوم آشنا این شوم / از چه
اقلیمی ست / اصلش اول یادگار کیست

اخوان عشق خود را به ایران با تصویرهای متفاوت بیان میکند
زندان در اشعار اخوان حکایت از دردی دارد که انسان‌ها در آن از
هوای آزاد محروم اند؛ اما کاری از دست شاعر ساخته نیست:

آه باور کن فلانی جان / من در این زندان بی فریاد / می‌شناسم
بینوایانی که خود را نیز نشناسند /... گر گلی خان ساکت و غمگین
قدم می‌زد / من دلم می‌سوخت اما حیف / کاری از دستم برنمی
آید.

تداوم جو خفقان بر جامعه، امیدها را به یأس بدل کرد. عده‌ای
ترک وطن کردند، عده‌ای از فعالیتهای سیاسی کناره گرفتند و گوشه
سلامتی جستند. عده‌ای که همچنان امیدوار به پیروزی بودند به
تلاشهای خود ادامه دادند، اما اکثریت مردم و مبارزان سر در گریبان
ناامیدی فرو بردند و دم بر نیاوردند و آنان که سخن گفتند،
سخنشان روایت شکست بود و بوی یأس و ناامیدی می‌داد (۱).

اخوان در برابر واقعیتهای تلخ جامعه ساکت نمی‌ماند. او با سبک
نافذ از حکومت استبداد شاهنشاهی انتقاد و مردم را به رهایی از
بند استبداد و دستیابی به آزادی تشویق میکند. شعر اخوان شرح
دیگری از واقعیت تاریخی است (۵).

درد وطن اخوان را به سرودن اشعاری وا می‌دارد که در آن‌ها چهره
استبداد زده ایران پس از کودتا را به تصویر می‌کشد. او از ایران
پس از کودتا با عنوان شهر بی تپش یاد می‌کند:

در مزار آباد شهر بی تپش وای جغدی هم نمی‌آید به گوش اخوان
(۴).

اخوان یادآور می‌شود که این حکومت برای بقای خود متوسل به
کشتار و اعدام بسیاری از افراد جامعه شده است:

آبها از آسیا افتاده است / دارها برچیده خون‌ها شسته اند / جای
رنج و خشم و عصیان بوته‌ها / پشکبن‌های پلیدی رسته‌اند (۴).

اخوان ثالث در شعر “زمستان” در صدد به تصویر کشیدن چنین
جامعه‌ای است و نام شعر - زمستان کنایه‌ای است از جامعه‌ای
خفقان زده که در آن کسی را یارای نفس کشیدن نیست و سلام
محبتی را پاسخ نمی‌گویند چرا که سرمای سخت و سوزان استبداد
بر همه جا حکمفرماست و شاعر پناهگاهی نمی‌یابد جز این که به
“پارسای پیر پیرهن چرکین” روی آورد و دمی چند خود را به

دست باده بسپارد و غم هایش را فراموش کند. شاعر ناامید است و سرخی آسمان را نشانه صبح صادق نمی‌داند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت. / سرها در گریبان است کسی
سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش با را
دید، نتواند. / که ره تاریک و لغزان است. / و گر دست محبت
سوی کسی بازی... به اکراه آورد دست از بغل بیرون که سرما
سخت سوزان است (1).

از همان ابتدا معلوم است که حکایت سرمای زمستان بهانه‌ای بیش نیست و شاعر قصد دیگری دارد. شاعر در به تصویر کشیدن فضای سیاسی بسیار متبحرانه عمل کرده و استعاره‌ها و تشبیه‌هایی بی نظیر را با دل و جان بر کاغذ جاری کرده است. راوی اخوان در شعر زمستان پس از انتقاد از دیگران که در این سرما سرشان در لاک خودشان است، به انتقاد از نفس مأیوس کننده خودش می‌پردازد. ظاهراً سرمای زمستان، سر آدمی انرا در گریبان خود فروبرده است. آن چنانکه برای انسان مجالی جهت ارتباط کلامی و یا حتی مشاهده دوست و آشنا باقی نگذاشته است. ظاهراً هوای مه آلود و تاریک زمستان باعث می‌شود که نگاه آدمیان به مقابل پای خود خیره شود و گویی بیشتر از آن توانایی مشاهده ندارد (2).

او در قصیده‌ای در آخر شاهنامه می‌گوید:

در شب قطبی

.... زی شبستان غریب من

.... برگ زردی هم نیارد

باد ولگردی

شب قطبی است باد ولگردی هم برگ زردی به جانب شبستان
غریب شاعر ما نمی‌آورد چرا؟ به قول شهریار باید از محیط خفقان
آور تهران پرسید (2).

او از سال‌های پس از کودتا با عنوان قرن خون آشام یاد میکند و کشور را عرصه انکار، غدر و بیداد می‌داند:

قرن خون آشام / قرن وحشتناک تر پیغام / کاندران با فضل‌ه موهوم
مرغ دور پروازی / چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی بر
می‌آشوبند / هر چه هستی هر چه پستی هر چه بالایی / سخت
می‌کوبند / پاک می‌رویند / عرصه انکار و وهن و غدر و بیداد
است‌اند (4).

در واقع او در فرهنگ شعری خویش "شعر را دادنامه و فریادنامه‌ای
می‌نامد که خار چشم ستمگران می‌شود و پاسخ دهنده ندا و ناله
ستمیدگان و مظلومان و آن را پناهگاه روحی و معنوی برای انسان
می‌شمارد (2).

مهمترین دلیل درون گرا شدن اخوان و بسیاری از شاعران معاصر
او، کودتای ۲۸ مرداد است که پیامدهایی چون تنگ و بسته و
خاموش شدن محیط، از بین رفتن آزادی قلم و بیان نابودی، آرمانها
تجربه‌های تلخ و پراکندگی یاران و هم فکران بی وفاییهای بسیار
و... را در پی داشت (6).

عنوان شعر، فراموش، براحت استهلالی است که به زیبایی بیانگر
محتوای آن است. در آغاز این شعر چشمه نماد بی دردان رها از
بندی است که آسوده و مغرور و مست شاعر را می‌نگرند با شما
هستم من آی... شما / چشمه‌هایی که از این راه گذر می‌گذرید /
با نگاهی همه آسودگی و ناز و غرور / مست و مستانه هماهنگ
سکوت / به زمین و به زمان می‌نگرید. در بند دوم "چشمه"، نماد
خود اخوان ثالث و دیگر زندانیانی است که در نگاه چشمه‌های
بند اول کوچک بی نامند؛ زندانیانی که هیچ کس ارزشی برایشان
قابل نیست و با آنان سخنی نمی‌گوید و از این رو گم نام و بی
سروصدا همه را ترک می‌کنند و دیگران نیز آنان را به فراموشی
می‌سپارند. او در این دشت، بزرگ چشمه کوچک بی نامی بود / کز
نهانخانه تاریک زمین / در سحرگاه شبی سرد و سیاه به جهان چشم
گشود / با کسی راز نگفت / در مسیرش نه گیاهی نه گلی هیچ
نرست / رهروی هم به کنارش نشست. کفتری هم در او بال
نشست. سبزه‌های تر و بوته‌های گل نماد بی دردانی است که

زندگی عادی و روزمره‌ای دارند و مانند چشمه آغاز شعر در ناز و نعمت و غرورند و در مقابل بوته وحشی نماد زندانیان در بند و گم نامی چون اخوان ثالث است که فراموش شده اند با شما هستم من آی.... شما / سبزه‌های تر، چون طوطی شاد / بوته‌های گل چون طاووس مست... / او بر آن تپه نور / پای آن کوه کمر بسته ز ابر / دم آن غار غریب / بوته وحشی تنهایی بود / کز شبستان غم آلود زمین / در غروبی خونین / به جهان چشم گشود / نه بر او ره گذری کرد سلام / نه نسیمی به سویش برد پیام / نه بر او ابری یک قطره فشاند / نه بر او مرغی یک نغمه سرود (3).

با وجود تحمل سختی‌ها و مرارت‌های بسیار و شرایط نامساعد اقتصادی اخوان ثالث هیچ گاه حاضر نشد شعری در مدح حکومت وقت شخص محمدرضا پهلوی و خاندان سلطنتی بسراید به این امید که مورد عنایت قرار بگیرد. وی از منشی ثابت و پایدار برخوردار بود و هرگز شعرش را در خدمت اربابان قدرت و صاحبان ثروت قرار نداد. علی رغم شرایط نامطلوب زندگی اجتماعی و شخصی اش حاضر نشد از منش خود که همان برخورداری از فرهنگ کهن ایرانی توجه به طبقات محروم جامعه ملی گرایي و.... بود دست بردارد و از میدان تولید ادبی به میدان قدرت روی بیا اخوان، آنجا که در پی ستایش عزت و آزادگی بر می‌آید وضعیت سگان جیره خوار و مسخ شده را در مقابل گرگهای رنجور ولی آزاد در شعر سگها و گرگها.... با طنزی تلخ و تکان دهنده به رخ میکشد و از زبان سگها این جامعه فرو ریخته را به سخره می‌گیرد:

وز آن ته مانده‌های سفره خوردن / وگر آنهم نباشد استخوانی / چه عمر راحتی دنیای خوبی / چه ارباب عزیز و مهربانی (2).

از زبان گرگ / بنوش‌ای برف گلگون شو برافروز / که این خون خون ما بی خانمان هاست / که این خون خون ما گرگان گرسنه است / که این خون خون فرزندان صحراست / در این سرما،

گرسنه زخم خورده / دویم آسوده سر پر برف چون باد / لو لیکن عزت آزادگی را / نگهبانیم و آزادیم آزاد (5).
او در اشعارش با بیانی استعاری از خود با عنوان "گرگ درنده و گرگ هار یاد می‌کند؛ چرا که تا جان دارد از آرمانهای خود دفاع می‌کند و حاضر نیست به پستیها تن دهد...:
"گرگ هاری شده ام / هرزه پوی و دله دو / شب در این دشت زمستان زده بی همه چیز / میدوم برده زهر باد گرو (4).
هویت:

ظهور اشکال گوناگون هویت یکی از پدیده‌های مهم تاریخ ایران معاصر محسوب می‌شود (19). یکی از بزرگترین گروه‌های اجتماعی که فرد بدان تعلق دارد ملت است. از این رو هویت ملی احساس و ادراک عضویت فرد به گروه ملی است. به بیان دیگر نوعی احساس تعهد و تعلق نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود (16). همانگونه که قبلاً ذکر شد اخوان ثالث به هویت ایرانی خود می‌بالید و آن را میراثی می‌داند که از اجدادش به ارث رسیده است این میراث برایش ارزشمند است ولو اینکه پوستینی کهنه باشد:

پوستین کهنه‌ای دارم من / یادگاری زنده پیر از روزگاران غبار آلود / سالخوردی جاودان مانند / مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود

یا حمید مصدق: این عشق در سینه ، مهر ایران ، عشق دیرینه ، آنچه می‌گوید دل من ، بر زبان جاری است ، آرزوی این توانم هست و جز این نیست.

تنازع و غیریت سازی

تنازع در نظریه لاکلائو و موفه از اهمیت زیادی برخوردار است. به دلیل آنکه هویت همواره گفتمانی است، بنابراین هویت در نتیجه تنازع گفتمانی شکل می‌گیرد. هر هویتی محصول تقابل با یک غیر و در حکم واکنشی به آن است. در تنازع آشتی و بی قراری

وجود دارد. این مفهوم به شکاف در نظم گفتمانی ارجاع می‌دهد. شکافی که زمینه را برای تنازع اجتماعی مهیا می‌سازد (18).

گفتمان هژمونیک وقتی که از پس توضیح و تبیین رخدادهاى تازه و نظم بخشیدن به آن‌ها بر نمی‌آید، دچار شکاف و اختلال می‌شود. غیریت سازی در اصل نقش دهنده عمده در هویت سازی است. غیریت سازی به معنای مبارزه و تقابل برای آفرینش معنا است. از این رو از منظر لاکلاتو و موفه غیریت به امکانی و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها اشاره دارد.

اخوان ثالث با ترسیم سیمای استبدادی جامعه و یاس و خفقان مسلط بر آن تلاش می‌کند تا غیریت سازی تازه‌ای بیافریند. برای نمونه شعر “ناگه غروب کدامین ستاره نیز تصویرگر شرایط نابسامان اجتماعی آن عصر است که در مجموعه از این اوستا آمده است. نگاه عمده شاعر در این شعر به حاکمیت سیاسی است. اخوان در این شعر مانند یک عکاس چند تصویر از نابسامانی‌های جامعه می‌گیرد و آن را به تماشا می‌گذارد تا مردم خود در برابر این همه نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها قضاوت کنند. بند آغازین شعر کنایه از ایران دهه ۳۰ است که تاریکی و ظلم و ستم آن را فرا گرفته است.

با آنکه شب شهر را دیرگاهی است / با ابرها و نفس دودهایش / تاریک و سرد و مه آلود کرده است / و سایه را ربوده است و نابود کرده است / من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت / پوشاندم از چشم او سایه ام را / با سایه خود در اطراف شهر مه آلود گشتم / اینجا و آنجا گذشتم (18).

شاعر در ناگه غروب کدامین ستاره به طرح چند پرسش می‌پردازد. فقر اجتماعی و اقتصادی شاید مهم ترین موضوعی باشد که در این شعر تجلی میکند. در یکی از قسمت‌های شعر مردی در چارچار زمستان برای به دست آوردن لقمه نانی خود را به صرع می‌زند. او می‌خواهد با این کار دل مردم را به دست بیاورد تا از این طریق بتواند شکم خود را سیر کند. او نقش یک صرعی را خوب بازی

میکند پس از افتادن روی زمین خود را توی آب لجن و کثیفی می‌اندازد و خود را زخمی و خونین می‌کند. برخی به حال او ترحم میکردند یکی میگوید این بازی اوست و دیگری می‌گوید این کار هر روزی اوست:

در چارچار زمستان / من دیدم او نیز میدید آن زنده پوش جوان را که ناگاه / صرع دروغینش از پا در انداخت / یک چند نقش زمین بود / آنگاه / غلت دروغینش افکند در جوی / جویی که لای و لجن‌های آن راستین بود (18).

لحن اخوان در این تصویر اعتراض گونه است او میگوید چرا باید چنین فقری بر جامعه ثروتمند حاکم باشد. این جوان ایرانی یکی از فرزندان این ملک و از جمله مالکان ثروت بیکران نفت و..... چرا باید چنین کند و کاوی و کسب و مشغله‌ای حرفه‌ای برای چه نداشته باشد؟ چرا؟ نفتش را می‌برند با کشتی‌ها و کشتی‌ها و کشتی‌ها و گرمه‌ها و گشتی‌ها اما او چرا چنین است؟ اما پاسخی وجود ندارد شرایط نابرابر اقتصادی و فقر اجتماعی سبب می‌شود تا چنین اعمال دلخراشی صورت گیرد. اخوان در سرتاسر این شعر فریاد اعتراضی خویش را بلند می‌کند تا در پهنای تاریخ حک شده و در نهایت برای آیندگان خوانده شود (18).

حمید مصدق که محصل رشته حقوق است در مواجه با موضوعات اجتماعی بیشتر متوجه دستگاهها و نهادهای خاصی از جامعه است مصدق با نگاهی فنی و سیستماتیک به بیان دردهای جامعه می‌پردازد دستمزدهای کم و ساعات کاری طولانی که خیل عظیم اجتماع به سبب وضع بد اقتصادی با آن دست به گریبان هستند بن مایه یکی از اشعار مصدق است. در این شعر که تحت عنوان در کنار زاینده رود اشاره ملموس به ظلم و ستمی است که در حق مردم در دستمزدهایشان از طرف سرمایه گذاران میشود آن هم در شب با دسترنج کم.

وسوت کارخانه یعنی که وقت کار شبانه آغاز میشود آن جا که رنج هست ولی دسترنج نیست (10).

و در همین شعر در کنار زاینده رود آمده است:

از شاه راه پل / از کارخانه کارگران / می آیند / با چرخ هایشان همه
دل مرده و پکر....

هژمونی:

هژمونی یکی از ایده‌های اصلی نظریه گفتمانی لاکلائو و موفه می‌باشد هژمونی در نظر گرامشی ریشه در قدرت اقناع طبقات محکوم توسط طبقه حاکم در راستای منافع آن‌ها دارد (18) اما در رویکرد لاکلائو و موفه هژمونی در سرتاسر اجتماع جاری و ساری است. در واقع لاکلائو و موفه معنای عام تری از هژمونی مطرح کردند. مساله اصلی هژمونی برتری و سیادت سیاسی یک گفتمان در جامعه می‌باشد. اساساً در نظریه لاکلائو و موفه ببقی‌راری عاملی تلقی می‌شود که سلطه و هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد (18).

مساله اصلی نظام فکری اخوان و مصدق ملی گرایی است که با هژمونیک کردن ایران خواهی و ایرانی دوستی به مبارزه با استبداد و آزادی خواهی می‌پردازد. ملی گراها با تکیه بر ملت، اصالت ایرانی، تاریخ و تمدن و اسطوره‌ها در مقابل امت گرایی اسلامیست‌ها و مارکسیست‌ها به ظرفیتهای داخل می‌پردازند و در مقابل تحقیر استعمار می‌ایستند.

انسان ایرانی به مثابه سوژه سیاسی:

در شعر هردو شاعر ملی گرا انسان ایرانی سوژه سیاسی است. فرد ایرانی به پشتوانه تاریخی کهن با الهام از اسطوره‌ها و افتخار به اجداد و فرهنگشان ولو به پوستینی کهن، به امید آزادی ایران کهن، ایرانی که روزگاری ایران زمین بود به مبارزه با استبداد می‌پردازد. هرچند که در این راه گاه به زمستانی سخت برخورد میکند و مردمی که به سنگ مانند شده اند. اما امید دارد و جانفش را چون آرش تقدیم وطن می‌کند.

شعرهای اخوان در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بود و بسیاری از جوانان روشنفکر

و هنرمند آن روزگار با شعرهای او به نگرش تازه‌ای از زندگی رسیدند در جریان شعر معاصر اخوان ثالث هنگامی که می‌خواهد از جریانات و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه شعر بسراید و مردم را به پایداری در برابر استبداد دعوت کند شعرش آهنگ حماسی پیدا می‌کند. شعر اخوان در عین نوپردی سرشار از روح جویندگی و چالشگری است (2).

اسطوره سازی:

در دوران نبود آزادی و خفقان شدید و یاسی که بر جامعه ایرانی پس از کودتای ۲۸ مرداد حاکم شد عاملیت سوژه سیاسی به اسطوره گفتمان تبدیل گشت. عاملیتی که برایش زندان، شکنجه و کشته شدن در راه وطن و ملت ارزش تلقی می‌شد.

داستان کاوه آهنگر و شوریدن او علیه پادشاه ستمگر زمانش، آژی دهاک (ضحاک) از دیگر اسطوره‌هایی است که شاعران زیادی بدان توجه کردند و بر اساس آن اشعار گوناگونی سروده اند. این شاعران با به تصویر کشیدن آن، به صورت کنایی، گوشه‌هایی از وضعیت خفقان آور و محیط استبدادی زمان خود را مطرح کرده اند.

منظومه درفش کاویان اثر "حمید مصدق"، از جمله مجموعه‌های شعر نو است که بیانگر زندگی این قهرمان می‌باشد (1).

و کاوه / هرد آزاده / سکوت خویشتن را بشکست و اینان را گفت:
/پیا خیزید! / کف دستانتان را قبضه شمشیر می‌باید / کماندارانتان
را در کمانها تیر می‌باید / شما را عزمی اکنون راسخ و پیگیر می‌باید
/ روان گشتند / به سوی فتح و آزادی / به سوی روز بهروزی /
بر لبها سرود افتخار آمیز پیروزی (درستی، احمد: ۱۳۸۱: ۲۰۲).

کاوه رمز خیزش و حرکت در شعر اوست تجلی همه آرزوهای شاعر برای یک پارچگی و خیزش علیه ظلم و جور حاکم بر جامعه و یا جهان

کجاست کاوه آهنگری / که برخیزد / اسیریان ستم را از بند برهاند
/ و داد مردم بیداد دیده بستاند (9).

مصدق باوردارد یکی از عوامل اصلی در تداوم ظلم در یک جامعه، باوره توده به جبرگرایی، تقدیر باوری و ناباوری به آرمان هاست...: بداندیشی تهی از مهر میهن قلب ناپاکش / صدا سر داد: ای یاران / قضای آسمان ست این / همانا نیست جز این سرنوشت ما در این کشور چه خواهد کرد با گفتار خود کاوه؟! / گروهی را به کشتن میدهد این مرد آهنگر (12).

حمید مصدق نیز در مقدمه سومین اثر خود که در سال ۱۳۴۷ به چاپ رساند و پس از گذشت سال‌ها که امیدوار خروج کاوه آهنگری بود و چنین نشد، مایوسانه از رستم می‌خواهد که طلسم حادثه را بشکند و از چاه شغاد به در آمده و حماسه خود را دیگر بار تکرار کند:

بشکن طلسم حادثه را / بشکن مهر سکوت / از لب خود بردار / منشین به چاهسار فراموشی / بسپار گام خویش بر ره / بسپار (1). سیاوش در اساطیر ایرانی رمز مظلومیت و "پاکی است. در شعر مصدق این شخصیت اساطیری به منزله رمزی از "عشق"، بی گناهی، "شهید"، و "پیام آوری" به کار رفته است. از آتش افروخته می‌گذرد و پاکی و "تجابتش" را به اثبات می‌رساند: بگذر تو چون سیاوش با جان پاک بی غش / با عشق آن پریش، چونان شهاب از آتش (9).

نتیجه‌گیری

شعرای این دسته با آموزه‌های ملی‌گرایانه به مخالفت با نظام شاهی پرداختند. نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد انعکاس وسیعی در اشعار این گروه پیدا کرد. شعرا، مصدق رهبر نهضت ملی را بسیار بزرگ می‌داشتند و در سوگ او شعرهای زیادی سرودند. توجه به مفاخر کهن، قهرمانان ملی و اساطیری از موضوعات مورد علاقه این گروه بود. بیگانه ستیزی بخش دیگری از مضامین اشعار ملی را تشکیل می‌دهد. در زمانی هم که مسئله خود مختاری آذربایجان پیش آمد، توجه به وحدت ملی و زبان

فارسی بیشتر شد. اشعار ملی گرا کمتر به حوادث بین المللی توجه داشتند و اکثراً به مسائل داخلی کشور می‌پرداختند (1).

در تمام آثار اخوان عنوانهای سیاسی و اجتماعی وجود دارد. در حقیقت اخوان را می‌توان شاعری اجتماعی دانست که به اوضاع اجتماع خود هیچگاه بی توجه نبوده است. اخوان پیش از آنکه در ماجراهای سوزناک عشقی و گرفتاریهای شخصی و خانوادگی گم شود جریانهای سیاسی زمانه جذبش میکند و به زندگی و شعرش معنا می‌بخشد (6).

شعر حمید مصدق بسیار روان و ساده است درک و بازیافت آن نیازی به دقت فراوان ندارد لحنش صمیمی و خودمانی است و کلام ساده او را صداقت تمایز میبخشد و شناخت ژرفش از حالات مختلف جامعه‌ی که به سبب مسائل حقوقی با آنان در تماس است او تب و تاب جان هموطنان خود را می‌شناسد و گرفتاریها و درماندگیهای مکرر و معمول آنان را درک می‌کند و شعرش همدردی صادقانه با آنان است (11).

روی هم رفته مصدق شاعری سیاسی و اجتماعی است که همواره دغدغه ایران و آزادی و عشق در شعرش همه جا اثر گذاشته است... حقیقت اینست که قلب او پر از مهر ایران بود؛ چنانکه در بسیاری از اشعارش به ویژه در شیر سرخ همواره و به طور مکرر و به صراحت همچون شاعران عصر مشروطه از وطن دوستی و عشق وطن یاد می‌کند:

دل بسته ام به خاک وطن، من / و پایدار تا پای دار... (همان). در تحقیق حاضر تلاش شده است تا بر اساس تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه، شش مولفه مهم شعر اعتراضی اخوان ثالث مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. مولفه‌هایی نظیر مفصل بندی، هویت، تنازع و غیریت سازی، هژمونی، سوژه سیاسی و اسطوره سازی بر این اساس گفتمان غالب شعر اخوان ثالث و حمید مصدق ملی گرایی، وطن خواهی و ایران در مقام یک کشور تاریخی و فرهنگی بود. استبداد ستیزی، آزادی خواهی، حس نوستالژیک به گذشته و

فرهنگی اش پیوند ناگسستنی داشت. ایرانی به عنوان عامل و سوژه سیاسی به مبارزه با استبداد بر می‌خیزد. کاربرد اسطوره‌ها در اشعر هر دو شاعر به وفور یافت می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The intellectual tradition of nationalism in Iran has served as a powerful discourse shaping both political identity and literary expression, particularly in the turbulent post-Constitutional Revolution and pre-1979 era. Within this discourse, freedom has emerged not merely as a political aspiration but as an ideological cornerstone intertwined with historical struggle, myth, and resistance. The current study focuses on the poetic works of Mehdi Akhavan Sales and Hamid Mosaddegh, two seminal figures whose nationalist perspectives provide a critical window into the interplay of freedom-seeking ideology and literary representation. Utilizing the discourse analysis method of Laclau and Mouffe, the study explores how key signifiers—particularly "homeland" and "freedom"—serve as central nodes around which other meanings are articulated. These poets, writing in the shadow of political suppression and the 1953 coup, engage in a symbolic reconstruction of Iranian identity that is both nostalgic and resistant, invoking mythological archetypes and collective memory to contest foreign

احساساتی با رنگ نژادی، وقه‌هایی است که در پیرامون دال مرکزی یعنی ایران مفصل بندی می‌شوند. اخوان ثالث و حمید مصدق در مقام یک متفکر و شاعر سعی کردند حس ملی را در ایرانیان استبداد و استعمار زده تقویت کرده و ایشان را با به مبارزه در راه آزادی تشویق نمایند. از این رو بر اساس تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه در شعر اخوان ثالث و حمید مصدق آزادی و رهایی از ظلم و ستم پیوندی ناگسستی با هم دارند. چنانچه ایران با هویت domination and internal tyranny. Their literature is not merely artistic but deeply social, representing a confluence of poetic imagination and ideological contestation. As poetry in Iran often functions as a medium for national sentiment, the nationalist discourse of Akhavan Sales and Mosaddegh reveals a shared poetic ethos grounded in political consciousness and cultural revivalism (1-3). Nationalism, as both a historical movement and ideological framework, has undergone significant transformation in modern Iran. Rooted in the ideal of cultural and territorial solidarity, Iranian nationalism evolved through interactions with Western liberalism, ancient Persian identity, and Islamic reformist currents. Intellectuals like Mirza Fath-Ali Akhundzadeh and Malcolm Khan helped propagate ideas of liberty and national consciousness, and subsequent poets, including Akhavan and Mosaddegh, absorbed these ideals into their literary frameworks. For Akhavan, national identity was encoded in mythic and historical symbols, often evoking ancient Persia, while resisting both foreign cultural imposition and domestic despotism.

His works construct an "Iranian self" grounded in dignity, memory, and sacrifice, yet constantly threatened by external invasion and internal betrayal. Conversely, Mosaddegh's nationalism was forged in the crucible of legal rationality and sociopolitical critique, combining romantic resistance with a legalist's precision in identifying systemic injustices. Both poets utilized nationalist discourse to articulate a vision of freedom that was both collective and deeply personal. Their poems serve as historical documents that express the frustrations of a generation and the aspirations of a people burdened by authoritarianism and colonial interference (10, 11, 16).

The poetic deployment of myth and allegory in the works of Akhavan and Mosaddegh further underscores their political function as "symbolic warriors" of freedom. Akhavan, for instance, reclaims mythical figures such as Rustom and Arash as embodiments of national resistance and moral steadfastness, transforming them into metaphors for contemporary struggles against oppression. His allusions to ancient Iranian texts and historical episodes reinforce a continuity between the heroic past and the politically disillusioned present, using nostalgia as a form of resistance. Similarly, Mosaddegh channels the symbolic weight of figures like Zahhak and Kaveh to dramatize the clash between tyranny and collective will. His poetry is rich with metaphors of legal systems, trials, and institutional critique, reflecting his training in law and his discontent with authoritarian

legalism. Both poets transform national myths into vehicles for voicing dissent, urging collective memory as a site of ideological resistance. The recurrence of symbols such as the prison, the fire, the mountain, and the soil in their poetry is not mere decoration; it is the means by which personal grief and collective trauma are sublimated into a higher aesthetic and political order (5, 7, 9).

What sets the discourse of Akhavan and Mosaddegh apart is their nuanced invocation of "freedom" not merely as emancipation from foreign domination but as liberation from all forms of structural bondage, including mental, spiritual, and linguistic constraints. This broader conceptualization reflects the layered nature of freedom in Iranian socio-political thought, where Western liberal ideals intersect with indigenous cultural sensibilities. The duality of positive and negative liberty, as theorized by Isaiah Berlin, is mirrored in their poetic dualism: freedom from tyranny and freedom to realize a national essence. Akhavan, particularly in poems like *Zemestan* (Winter), mourns the paralysis of a nation suffocated by internal fear and external betrayal, using seasonal metaphors to depict ideological stagnation and national decay. Meanwhile, Mosaddegh's poetic appeals to unity and resistance explicitly frame freedom as a collective project, bound to the people's capacity to act in unison against injustice. His invocation of the law, the courtroom, and societal judgment reflects a vision of political freedom grounded in accountability and

institutional justice. In both poets, freedom becomes a dynamic and contested signifier, situated at the intersection of historical trauma and visionary hope (14, 15).

The use of Laclau and Mouffe's discourse theory further allows for a critical unpacking of how signifiers like "homeland" and "freedom" function as nodal points around which other ideological elements cohere. In Akhavan's poetry, "Iran" serves as a central signifier, organizing meanings such as cultural pride, resistance, betrayal, and existential grief. It is within this symbolic structure that his nationalism acquires coherence, as mythic and historical references articulate a temporal and spatial identity deeply rooted in pre-Islamic grandeur and post-coup despair. For Mosaddegh, however, the discursive chain of signifiers includes terms like "justice," "trial," and "people," underscoring a vision of nationalism that privileges procedural fairness and human dignity. Their respective poetic vocabularies reveal the multivalent nature of Iranian nationalism, capable of accommodating both romanticism and rational critique. Through the notion of "articulation," Laclau and Mouffe's framework elucidates how seemingly disparate themes—nostalgia, martyrdom, myth, and legality—are woven into a cohesive nationalist narrative. By mapping these elements in the poets' texts, one observes the emergence of a counter-hegemonic discourse that challenges both imperialist narratives and internal autocracy,

making their poetry an essential archive of Iran's political unconscious (13, 17, 18).

In conclusion, the study of Mehdi Akhavan Sales and Hamid Mosaddegh reveals how literature can become a potent medium for negotiating political identity and articulating ideological resistance. Their engagement with the discourse of nationalism is not monolithic but deeply contextual, marked by personal experience, historical rupture, and symbolic transformation. By analyzing their poetry through the lens of discourse theory, this study illustrates how the central ideas of freedom, homeland, and resistance are discursively constructed and contested within the framework of nationalist ideology. Their poems not only bear witness to the sociopolitical realities of their time but also perform the labor of cultural memory and ideological critique. In transforming national pain into poetic language, Akhavan and Mosaddegh offer not only artistic beauty but also a roadmap for understanding the complexities of Iranian political thought in the 20th century. Their legacies endure, not just in literary history, but in the hearts of those who continue to seek freedom in the name of Iran.

References

1. Dorosti A. Political poetry during the Second Pahlavi era: Center for Islamic Revolution Documents; 2002.
2. Attarzadeh M. Reflection of political changes in society in the epic poetry of Akhavan Sales: A case study of the poem "Winter". Khorasan Cultural and Social Studies. 2018;12(4).

3. Parsa SA, Moradi F. An analysis of social symbolism in the 1950s poetry of Mehdi Akhavan Sales with emphasis on the 1953 coup d'état. *She'r Pazhuhi*. 2014;19:55-70.
4. Pouryazdanpanah Kermani A, Karami R. Analysis of resistance themes in Akhavan Sales' poetry based on Pierre Bourdieu's theory of practice. *Sacred Defense Literature*. 2018;3:47-64.
5. Amouri N, Aghighi M. A comparative analysis of some themes of resistance literature in the poetry of Mehdi Akhavan Sales and Amal Dunqul. *Adabnameh-ye Tatbighi*. 2014;1(1).
6. Mohammadi A, Ghasemi Dourabadi T. A study and analysis of the titles and poems of Mehdi Akhavan Sales. *Persian Literature Journal*. 2016;17:77-92.
7. Asadollahi K, Yahyaei M. Analysis of the travel motif in the poems of Akhavan Sales with a case study of the poem "Chavoushi". *Studies in Lyrical Literature*. 2017;7(22B):21-32.
8. Vaghezadeh S, Najafi HS. Balance of patriotic and awakening themes in the poetry of Farrokhi Yazdi and Akhavan Sales. *Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Sanandaj*. 2017(28-29):345-64.
9. Hasanzadeh MAA, Hosseini Kalbadi SH. Myth in the poetry of Hamid Mosadeq. *Contemporary Persian Literature*. 2012;2(1):49-64.
10. Fakhri Tabatabaei N. The reflection of sociological views in the poetry of Mohammad Reza Shafiei Kadkani and Hamid Mosadeq. *Mysticism and Philosophy Literature Studies*. 2017;2(4):191-203.
11. Gholami F, Mehraban Qezelhesar J. The influence of political environment on the poetry of Hamid Mosadeq. *Ormazd Research Journal*. 2020(52):248-61.
12. Lakzian H, Shabani A. An analysis of the didactic teaching of anti-oppression in Hamid Mosadeq's "Kavian Banner" poem based on John Searle's speech act theory. *Educational Literature Research Journal*. 2021(50):1-24.
13. Moghaddami MT. The theory of discourse analysis by Laclau and Mouffe and its critique. *Journal of Cultural-Social Knowledge*. 2011;2(2):91-124.
14. Ali Abbas Abad Y. Freedom and its associated concepts in modern Persian poetry. *Payk-e Noor*. 2008;8(2).
15. Bakhtiari MR, editor The role of freedom and liberalism in Persian poetry. *The Third Online Conference on Modern Research in Science and Technology*; 2015.
16. Maleki A, Abbaspour A. A sociological study of youth attitudes towards national identity and its components: A case study of 16-29-year-olds in Rudсар County, Gilan Province. *Police Knowledge Quarterly*. 2009;10(2).
17. Sadaraii R, Sadeqi M. Discourse analysis of nationalism in the poetry collection of Ahmad Shamlou based on Laclau and Mouffe's theory. *Textual Literary Research*. 2018;22(75).
18. Erfanian L. Discourse analysis of protest poetry in the works of Mehdi Akhavan Sales based on the discourse theory of Laclau and Mouffe. *Literary Criticism Studies*. 2021;16(50):223-47.
19. Moradhasseli J. The nature of leftist revolutionary discourse in the constitutional era of Iran (post-second parliament). *Iranian History*. 2019;12(1).